تصویرآفرینی منسجم و یکپارچه در دعای هفتم صحیفه سجادیه

آزاده عباسی[1]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۱۸ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

چکیده

تصویرآفرینی، شیوه‌ای بلاغی و هنرمندانه برای بیان مطالب است که در متون گوناگون از آن استفاده می‌شود. آفرینش هنری یکی از شیوه‌های تأثیرگذار در انتقال مطالب بشمار می‌آید. استفاده از انواع صنایع بلاغی و همچنین استفاده از کلمات و نحوه‌ی ترکیب و نوع کنار هم قرار گرفتن آن‌ها از شیوه‌های مهم تصویرآفرینی است. علاوه بر قرآن کریم، استفاده از زبان تصویر در سایر متون دینی از جمله صحیفه سجادیه نیز دیده می‌شود. مطالعه دعای هفتم صحیفه سجادیه نشان می‌دهد که در این دعا از شیوه تصویرآفرینی استفاده شده است. تصاویر این دعا عمدتاً با استفاده از استعاره یعنی تشبیه بلیغ ترسیم شده‌اند. این دعا یکی از معدود دعاهایی است که در آن تصویری منسجم و یکپارچه به نمایش درآمده است. سراسر این دعا تصویر فردی را نشان می‌دهد که به‌واسطه شرایط خود مشغول تضرع به درگاه الهی است. این فرد به‌صورت شخصی گرفتار و مستأصل؛ پناه‌جویی دردمند؛ بار سنگین سختی‌ها بردوش و ذلیل و بی‌یاور ترسیم‌شده است. او از خداوند تمنای گشایش درها و برطرف شدن مصائب را دارد.

کلید واژه‌ها: *صحیفه سجادیه، تصویر آفرینی، دعای هفتم صحیفه، صور خیال.*

---

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث؛ dr.azadeabbasi@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

۱ـ بیان مسئله

بعد از قرآن کریم و نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه مهم‌ترین گنجینه ارزشمند حقایق و معارف الهی بشمار می‌آید. این کتاب که مجموعه‌ای از دعاهای امام سجاد(ع) است در موضوعات مختلفِ اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و حتی سیاسی به بیان دعایی مطالب پرداخته است. این مجموعه در مقام بیان دعاها از شیوه‌های گوناگون بلاغی همچون بکار بردن آرایه‌های گوناگون ادبی و نیز صنایع بلاغی بهره برده است. در حقیقت امام سجاد(ع) با به‌کارگیری شیوه‌ها و اسلوب‌های بلاغی به خالصانه‌ترین نوع دعا با پروردگار پرداخته به‌طوری‌که بر روح و روان خواننده تأثیری عمیق می‌گذارد.

ازآنجا که آفرینشِ هنریِ تصاویر در یک متن، به بالا بردن میزان تأثیرگذاری بر مخاطب کمک بسیاری می‌کند این احتمال وجود دارد که در برخی از دعاهای صحیفه سجادیه از شیوه بلاغیِ تصویرآفرینی استفاده شده باشد این مقاله سعی دارد بر اساس روش توصیفی ـ تحلیلی بندهای مختلف دعای هفتم صحیفه را از نظر چگونگی آفرینش هنری و تصویر آفرینی بررسی کند و به این سوال پاسخ دهد که ویژگی خاص تصاویر احتمالیِ ترسیم شده در این دعا کدامست؟

پاسخگویی به سوالات بالا نیازمند بررسی مقدماتی برخی امور است:

۲ـ مقدمه ـ صحیفه سجادیه و هنر تصویرآفرینی

صحیفه سجادیه، مجموعه ای از ۵۴ دعا از ادعیه امام سجاد(ع) است که بعد از قرآن کریم و نهج‌البلاغه حاوی عمیق ترین معارف الهی شمرده می‌شود. این مجموعه با عناوینی مثل أخت القرآن نیز یاد شده است. صحیفه سجادیه شامل مجموعه‌ای از راز و نیازها و بیان حاجات به پیشگاه خداوند بزرگ در شرایط مختلف بوده و دریای بی‌پایان از علوم و معارف اسلامی در آن مطرح شده است.

یکی از ادعیه‌ی این مجموعه دعای هفتم آنست که برای آن اثرات شگرفی نیز نقل کرده‌اند؛

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

این دعا در طول تاریخ همواره مورد توجه علماء بوده است. دعای هفتم به‌کرات و در مواضع مختلف ذکرشده و روایاتی دال بر اهمیت خواندن آن نیز وجود دارد. (سید ابن طاووس؛ ۳۲۴ و مجلسی، ۵۰ /۲۲۰) شیخ عباس قمی این دعا را در مفاتیح‌الجنان نیز نقل کرده است.

تصویرآفرینی یکی از شیوه‌های هنری و بلاغی است که برای بیان مطالب در متون و زبان‌های مختلف از آن استفاده می‌شود. استفاده از این روش در بین ادبا و شعرای زبان عربی سابقه‌ای طولانی دارد بطوری که در شعر جاهلی نمونه‌هایی زیبا از تصویرآفرینی‌ها دیده می‌شود. بهره بردن از انواع صنایع بلاغی و همچنین گزینش دقیق کلمات، حروف و نحوه‌ی ترکیب و نوع کنار هم قرار گرفتن آن‌ها از اسلوب‌های مهم تصویرآفرینی به شمار می‌آید. می‌توان گفت تصویرآفرینی مناسب‌ترین روش در آشکار نمودن مقصود و تأثیرگذاری بر مخاطب است. این تأثیر، زمانی مضاعف می‌شود که تصاویر خلق‌شده با فطریات و بدیهیات هماهنگ باشد. به توضیح دیگر تصویرآفرینی در اصطلاح به معنای به کار گرفتن سخن به شیوه‌ای خاص است که در آن معانی و مفاهیم به روشی جدید و ابتکاری، تجسم می‌یابند و حتی به صورتی جلوه می‌کنند که گویی خواننده آن‌ها را می‌بیند. در این‌گونه موارد کلمه از قالب تنگ خود خارج می‌شود و به عالمی زنده و پویا قدم می‌گذارد. (یأسوف، ۸۰)

تصویر آفرینی، هنری است که در مرحله نخست می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های زبان عربی دانست که البته در قرآن نیز کاربرد دارد و به‌وسیله‌ی آن تمامی موجودات و مظاهر عالم هستی به‌صورت زنده و پویا مقابل دیدگان خواننده قرار داده می‌شود؛ قلمِ تعابیرِ قرآن هیچ جمادی را لمس نکرده، مگر آنکه به آن حرکت و پویایی بخشیده است. (معرفت، ۳۴۱/۵) بعد از قرآن در سایر متون دینی از جمله صحیفه سجادیه از این اسلوب استفاده شده است.

تصاویر هنری صحیفه سجادیه به صنایع ادبی و زیبایی‌های لفظی و آرایش کلامی محدود نمی‌شود بلکه از شیوه‌های متنوعی در خلق تصاویر استفاده شده است. این اسلوب‌ها گاه در محدوده لغات است و گاه از صنایع بلاغی مدد می‌گیرد.[۱]

---

۱. جهت آشنایی بیشتر از شیوه‌های متنوع تصویرآفرینی از جمله تصویرآفرینی با استفاده از کلمات و ترکیبات و نیز تصویرآفرینی با استفاده از صنایع بلاغی (نک: عباسی، ۱۳۰ حسن، ۷؛ کاتب بلخی، ۴ـ۵۰؛ الحسینی، ۶۶۰، خمس‌خواه، ۴۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

۳ـ آفرینش هنری تصاویر در دعای هفتم

امام سجاد(ع) هنگامی این دعا را می‌خوانده‌اند که برای آن حضرت امر مهمی پیش می‌آمده یا اینکه محزون بوده و بلایی بر آن حضرت عارض شده و یا هنگامی‌که حادثه عظیمی رخ‌داده بود (اردکانی یزدی، ۲۴۲) در یک تصویر کلی و کلان حضرت در این دعا فردی را به تصویر می‌کشند که مشغول التماس و التجاء نزد پروردگار خویش است. این تصویر در فرازهای مختلف دعا دیده می‌شود در نهایت تصویری به‌هم متصل را ترسیم می‌کند. در ادامه به این تشریح این تصویر پرداخته می‌شود.

بند اول ـ گره ناگشودنی سختی‌ها!

یا مَن تُحَلُّ بِهِ عُقَدَ المَکارِهِ، وَ یا مَن یُفثأُ بِهِ حَدُّ الشّدَائِدِ، وَ یا مَن یلتَمَسُ مِنهُ المَخرَجُ إِلَی رَوحِ الفَرَجِ. یعنی ای کسی که گره هر سختی به دست‌تو گشوده شود و ای که تندی شدائد به عنایتت می‌شکند، ای که راه بیرون شدن از تنگی و رفتن به‌سوی آسایش از تو خواسته شود.

حضرت در این عبارت فردی را به تصویر می‌کشند که در حال گفتگو با خداوند است. این فرد در سخنانش مشکلات و امور ناخوشایند زندگی را همانند گره کوری به تصویر می‌کشد که به‌هیچ‌عنوان امکان باز شدن آن وجود ندارد و توضیح می‌دهد که این گره را هیچ‌کس جز خداوند نمی‌تواند بگشاید.

در جمله اول امام (ع) بیان می‌کند که «**یا مَن تُحَلُّ بِهِ عُقَدَ المَکارِهِ**»! به‌طورکلی «حل العقده» به معنای گشودن گره است و واژه «عُقَد» به معنای گره‌ها است. «المکاره» به معنای امور مکروه و ناخوشایند است. (فراهیدی، ۲۷/۳؛ أزهری، ۲۸۰/۳)

کلمه «العُقد» جمع عقده است. عقده به معنای جایگاه گره است یعنی آن قسمتی که حجم گره مشخص می‌شود و مرکز گره به‌حساب می‌آید. (ملاباشی شیرازی، ۴۱۳ــ۴۲۶) عبارت «عقد المکاره» به معنای سختی‌های به‌هم‌پیچیده است. (اردکانی یزدی، ۲۴۳) یک استعاره مکنیه تخییلیه است که در آن سختی ناملایمات به اشیاء پیچیده با انواع دشواری‌ها تشبیه شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

قابل ذکر است که بیان استعاری یکی از شیوه‌های مهم تصویر آفرینی است. امام (ع) با استفاده از روش استعاره، تصویری را مقابل دیدگان خواننده قرار می‌دهند که همه اجزاء آن به‌دقت قابل‌دیدن است.

امام سجاد (ع) در جمله بعدی نیز همین مضمون را با عبارتی دیگر بیان می‌کنند: «وَ یا مَن یُفتأُ بِهِ حَدُّ الشّدَائِدِ»! چنانکه روشن است، استفاده از تشبیه یکی از شیوه‌های مهم تصویر آفرینی است. ماده «فتأ» به معنای شکستن ناگهانی است. (أزهری، ۱۱۰/۱۵) برخی نیز گفته‌اند به معنی آن است که مثلاً قلیان با آب سرد بترکد! (ابن درید، ۱۱۰۱/۲)؛ «حد الشدائد» نهایت درجه سختی را به تصویر می‌کشد! طریحی در مجمع‌البحرین ذکر می‌کند که «یُفتأُ بِهِ حَدُّ الشّدَائِدِ» به معنای شکستن نهایت درجه سختی و بلا است! امام (ع) در تصویری گویا نشان می‌دهند که این فقط خداوند است که توانایی درهم کوبیدن مشکلات و سختی‌ها را دارد. (فهری، ۳۹۷ـ۴۱۴)

در جمله بعدی امام (ع) می‌فرماید: «یا مَن یُلتَمَسُ مِنهُ المَخرَجُ إِلَی رَوحِ الفَرَجِ» این عبارت در ادامه عبارت قبل، بنده‌ای به تصویر کشید می‌شود که در حال التماس به درگاه خدا است و راه خروجی به‌سوی گشایش را تمنا دارد.

عبارت «روح فرج» به معنای گشایش حقیقی است؛ اضافه روح به فرج از نوع اضافه بیانیه است (جزائری؛ نعمت‌الله؛ ۱۲۹ـ۱۳۱) یکی از نکاتی که در تصاویر این بند بچشم می‌خورد سریع بودن حل مشکلات به‌واسطه اراده الهی است. این سریع بودن با دقت در معنای افعالی چون «یحل» و یا «یفتأ» دیده می‌شود (مغنیه؛ ۱۳۵ـ۱۴۱)

بند دوم ـ گرفتاری مستأصل!

«ذَلّتْ لِقُدْرَتِک الصِّعَابُ، وَ تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِک الْأَسْبَابُ، وَ جَرَی بِقُدرَتِک الْقَضَاءُ، وَ مَضَتْ عَلَی إِرَادَتِک الْأَشْیاءُ» یعنی کارهای دشوار به قدرت و توانایی تو آسان شده و به لطف و توفیق (از جانب تو) اسباب (هر کاری) سبب گردیده و مقدر شده براثر قدرت تو جاری و برقرار شده و اشیاء بر وفق اراده و خواست تو بکار رفته‌اند!

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

در بیان حضرت همچنان فردی به تصویر کشیده می‌شود که در برابر خداوند ایستاده و عرضه می‌دارد که «ذَلَّتْ لِقُدْرَتِک الصِّعَابُ» یعنی خداوندا! قدرت الهی مافوق همه سختی‌ها است و همه سختی‌ها در برابر قدرت الهی سر تعظیم فرود می‌آورند؛ امام (ع) با استفاده از فعل «ذلت ل ...» این مطلب را به‌خوبی به تصویر می‌کشند. کلمه «صعاب» به معنای شدائد و سختی‌ها است. (ابن منظور، ۵۲۴/۱) در عربی میان دو کلمه «ذ ل ل» و «صعاب» ارتباط معناداری به چشم می‌خورد. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۰۷/۲ـ۳۳۲) «حیوان صعب» به چهارپای غیر اهلی گفته می‌شود درصورتی‌که «حیوان ذلول» چهارپای رام است. (ابن سیده، ۴۵۴/۱) بدین ترتیب حضرت تصویری زیبا را ترسیم می‌کنند که در این تصویر سختی‌های زندگی همچون حیوانی درنده است که در برابر قدرت الهی رام شده و مطیع فرمان خداوند است.

در ادامه نیز با عبارت «تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِک الْأَسْبَابُ» تصویر گفتگوی این فرد ادامه پیدا می‌کند. واژه «السبب» به معنای ریسمان است. (فراهیدی، ۲۰۳/۷) و اسباب جمع آن است. (ابن درید، ۱۰۰۰/۲) در این عبارت مجموعی از ریسمان‌ها به تصویر کشیده شده است که به‌واسطه لطف الهی در اختیار بندگان قرارگرفته و به‌واسطه آن‌ها شدت سختی پایان خواهد یافت. (نکـ : مغنیه، ۱۳۷؛ موسوی لبنانی، ۱۷۶)

در عبارت بعدی نیز همچنان با همان زاویه قبلی و بدون تغییر در زاویه نگاه تصویر فرد متضرع به درگاه الهی ادامه پیدا می‌کند. او بیان می‌کند که «جَرَی بِقُدرَتِک الْقَضَاءُ» صحبت از قدرت الهی و تسلط او بر همه امور است. فعل «جری» به معنی به جریان افتادن و جاری شدن سریع است. (راغب اصفهانی، ۱۹۴/۱۴۲۰) فعل «جری ب...» ازجمله افعالی است که تصاویری پویا و دارای حرکت را می‌سازد. این عبارت در حقیقت نشان‌دهنده علم الهی به مصالح افراد است. (مدنی؛ ریاض السالکین؛ ۳۰۷/۲ـ۳۳۲)

در جمله بعدی همان تصویر گفتگو ادامه دارد: «مَضَتْ عَلَی إِرَادَتِک الْأَشْیاءُ»! واژه «مضی ـ امضاء» واژه‌ای است به معنای رفتن و در حقیقت به همراه اراده الهی همان ایجاد حالت سکون در چیزی از خارج است. (سبزواری، ۳۶۸/۱۳۹۰) یعنی اشیاء مطابق باارادهٔ تو به حرکت درآمده‌اند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

یکی از نکاتی که در تصاویر این بند به چشم می‌خورد مطیع بودنِ مشکلات در برابر خواست الهی است. این مطیع بودن با استفاده از افعالی چون «ذل»؛ «سبب» و «جری» به تصویر درآمده است.

بند سوم ـ فرمانبرداری بدون قید و شرط

بند سوم: «فَهِی بِمَشِیتِک دُونَ قَوْلِک مُؤْتَمِرَةٌ، وَ بِإِرَادَتِک دُونَ نَهْیک مُنْزَجِرَةٌ.» یعنی پس آن اشیاء بدون گفتنت فرمان‌بردار و بخواست تو بدون نهی و بازداشتنت بازداشته‌اند!

مضمون این بند از دعای هفتم شبیه آیه‌ی: «**إِنَّما قَوْلُنا لِشَیْءٍ إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ**» است. (النحل، ۴۰ و نیز یس، ۸۲) از مفهوم این دو آیه به دست می‌آید که خدا امر خود را «قول» نامیده؛ همچنان که امر و قولش را از جهت قوت و محکمی و ابهام‌ناپذیری، حکم و قضا نیز خوانده است. (طباطبایی، ۲۴۹/۱۲)

در این بخش از دعا اگرچه امام سجاد(ع) به نکته‌ای مهم با مبنای قرآنی اشاره دارند اما جز همان تصویر فرد متضرع قبلی که در حال گفتگو با خداوند است، تصویری در این بند دیده نمی‌شود.

بند چهارم ـ پناهجویی دردمند!

«أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمّاتِ، وَ أَنْتَ الْمَفْزَعُ فِی الْمُلِمّاتِ، لَا یَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلّا مَا دَفَعْتَ، وَ لَا یَنْکشِفُ مِنْهَا إِلّا مَا کشَفْتَ» یعنی تویی که برای (آسان کردن) دشواری‌ها خوانده می‌شوی! و تو در سختی‌ها پناهگاهی! هیچ سختی‌ای دور نمی‌شود جز آن سختی که تو آن را دور کنی! و از آن‌ها برطرف نمی‌شود جز آن سختی که تو آن را برطرف کنی!

کل بند چهارم، به‌صورت دعایی و خطاب به خداوند است. با توجه به اسلوب‌های تصویر آفرینی به‌ویژه تصاویر مربوط به گفتگوها (در جملاتی شبیه به این بند) در این قسمت، تصویر یک گوینده و نیز تصویر یک مخاطب وجود دارد؛ این تصویر همان تصویری است که به‌صورت کلان در همه دعا ترسیم‌شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

در جمله اول آمده است: «أَنْتَ الْمَدْعُوٌّ لِلْمُهِمّاتِ» اصل دعـا بـه معنـای ابتهـال و اسـتغاثه است. (سبزواری، ۳۷۰) کلمه «داع» دعاکننده و «مدعو» به کسی می‌گوینـد کـه مخاطـب دعـا است. (ابن درید، ۱۰۵۹/۲) و کلمه «المُهِم» به امری اطلاق می‌شود که بسیار سـخت و شـدید باشد. ابن درید ذیل ماده «همم» نکته‌ای را مطرح می‌کند: «و أَهَمَّنی الشیءُ یُهِمُّنی، إذا أحزننی، فأنا مُهَمٌّ و الشیء مُهِمٌّ» با توجه به این نکته می‌توان گفت که گاه علاوه بـر مـسائل پیچیـده و سخت، امور مهم، به مسائل حزن‌آور زندگی نیز اطلاق می‌شود. (ابن درید، ۱۷۱/۱)

در این عبارت «أنت» خبر مقدّم واقع‌شده و «تقدیم ما هـو حقّـه التـأخیر» افـاده حـصر می‌کند. (سبزواری، ۳۷۰) لذا در این تصویر شخصی دیده می‌شود که فقـط روی بـه‌سـوی خداوند دارد و کسی جز او را نمی‌خواند.

در جمله دوم آمده است: «أَنْتَ الْمَفْزَعُ فِی الْمُلِمّاتِ» مفزع در اصل محل پناهگاه است. لغویان در مورد واژه «مَفزَع» چنین می‌نویسند: «فَزِعْتُ إلی فلان إذا لجأت إلیه و هو مَفْزَعٌ لمـن فـزِع إلیـه أی مَلْجأ لمن التجأ إلیه» (أزهری، ۸۷/۲؛ جوهری، ۱۲۵۸/۳) بدین ترتیب «مفزع» شخص یا مکان پنـاه بردن است. کلمه «المُلِّمات» به معنی سختی‌ها، وقتی بکار می‌رود کـه شـدائد در یکجـا جمـع شـده باشند! (ابن‌منظور، ۵۴۸/۱۲؛ مدنی، ریاض السالکین، ۳۰۷/۲ـ۳۳۲)

به طور اجمال در این جمله تصویر فردی دیده می‌شود که انواع سختی‌هـا و مـشکلات بر او جمع شده است و او خداوند را به‌عنوان تنها پناه خود برگزیده و بـه دامـان پرمهـر او پناهنده است!

در جمله سوم حضرت می‌فرماید: «لَا یَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلّا مَا دَفَعْتَ» در این جمله نیزهمچنـان فردی دیده می‌شود که در حال گفتگو با قادر مطلق است. کلمه «دفع» بـه معنـای برطـرف کردن با قوّت است! (ابن منظور، ۸۷/۸) یعنی نشان می‌دهد که این قـادر متعـال اسـت کـه می‌تواند همه سختی‌ها را برطرف کند. در این تصویر، فرد خدا را با این عبارت مـی‌خوانـد که تو توانایی برطرف کردن شدائد و سختی‌ها را دارا هستی!

در ادامه زاویه دید همانند زاویه قبل بوده و در حال به تـصویر کـشیدن جمـلات فـرد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

گرفتار و گفتگوی او با خداوند است! «وَ لَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ»! این تصویر، فرد مضطر را درحالی نوعی اعتذار نشان می‌دهد! او در جمله‌ای دعایی می‌گوید: هیچ سختی‌ای دور نمی‌شود جز آن سختی که تو آن را دور کنی! کلمه «کشف» به معنی «اظهار» است و به معنی دفع و رفع و إزاله نیز به کار می‌رود. (زبیدی؛ ۸۲/۱۸) ولی در موضوع بحث کنونی همان معنی حقیقی‌اش که اظهار و ابراز باشد را می‌رساند زیرا اگر به معنی دفع باشد با فقره قبل از دعا تکرار می‌شود (سبزواری، ۳۷۲).

بند پنجم: بار بلا بر دوش!

«وَ قَدْ نَزَلَ بی یا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِی ثِقْلُهُ، وَ أَلَمَّ بی‌مَا قَدْ بَهَظَنِی حَمْلُهُ» یعنی الهی! بلایی بر من فرود آمده که سنگینی آن مرا درهم‌شکسته است! و گرفتاری‌هایی بر من حمله‌ور شده که تحملش بر من دشوار است!

زاویه دید همان زاویه قبل بوده و در حال به تصویر کشیدن جملات فرد مستأصل و گفتگوی او با خداوند است! این تصویر، همان فرد مضطری را نشان می‌دهد که در حال بیان عمیق گرفتاری خود و بیان عواقب دچار شدن به بلا است! لذا در گفتگوی خود می‌گوید: «وَ قَدْ نَزَلَ بی یا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِی ثِقْلُهُ»! به کار بردن عبارت «یا رب» در حقیقت خطاب قرار دادن خداوند است و به‌نوعی توجه طلبیدن را می‌رساند! یعنی ای خدای من! (جزائری؛ نعمت‌الله؛ ۴۱۳ـ۴۲۶)

عبارت ترکیبی «نزل ب...» به معنای «فرود آمدن بر...» است. در واژه «تکأّدنی» تشدید بر روی همزه قرار دارد و این فعل در اصل «تکادد» بوده و اینکه از باب تفاعل یا از باب تفعل باشد در اصل معنا تفاوتی را ایجاد نمی‌کند (تنکابنی، ذیل شرح این قسمت) این کلمه به معنای سختی و شدت مشقت است. (ملاباشی شیرازی، ۴۱۳ـ۴۲۶)

یکی از امور مهم در به وجود آمدن تصاویر مهم ویژگی موسیقایی واژگان است (کوّاز، ۳۰۳) از نظر موسیقی کلام و تأثیر آن در ایجاد تصویر به نظر می‌رسد که استفاده از واژه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

«تکأدنی» (خواه تشدید بر روی همزه و خواه تشدید بر روی حرف دال) به جهت موسیقای خاصی که دارد با نوعی ثقل بیان همراه بوده و این سنگینی در بیان، به‌نوعی در به تصویر کشیدن شرایط سخت و سنگین فرد تأثیرگذار است.

در جمله بعد همان مفاهیم قبلی با عباراتی دیگر تکرار می‌شود؛ گویی آن فرد خواسته خود را با عباراتی دیگر بیان می‌کند: «وَ أَلَمِّ بِی‌مَا قَدْ بَهَظَنِی حَمْلُهُ» در این عبارت فعل «ألم ب...» به معنای «نزل ب...» است؛ نازل شدنی که بعد از نزول از همه جوانب بر منزول خود احاطه کامل پیدا می‌کند. (جزائری؛ عزالدین، ص ۷۱) فعل «بهظنی» به معنای «شُق علیّ» بکار می‌رود و این فعل در اموری که بسیار بر فرد گران است کاربرد دارد. (فهری؛ ۴۰۴)

در این تصویر نشان داده می‌شود که فرد گرفتار در گفتگویی باخدا در حال عرضه چنین جملاتی است که: خدایا! من انسانی هستم که سنگینی بلاها بر دوش خود حمل می‌کند؛ باری که تحمل آن برای فکر و روح و وجودم ثقیل و گران است زیرا که تمامی عواطف انسانی با امنیت و آرامش می‌رسد! (اردکانی یزدی، ۲۴۴)

در این عبارت فرد گوینده دعا، وضعیت خود را برای خداوند همچون کسی به تصویر می‌کشد که باری بسیار سنگین بر دوش دارد وتوانش برای حمل این بار تمام‌شده است. این فرد از خدای خود می‌خواهد که این بار را از دوش او بردارد و او را در حمل این بار یاری کند. در این قسمت علاوه بر خود فرد که به تصویر کشیده شده است در نوع عبارات او نیز تصویر وجود دارد به نوعی دو تصویر متداخل دیده می‌شود. در فراز بعدی امام بابیان خود، توضیح می‌دهند که اساساً خداوند بااراده خود این بار را بر دوش او نهاده است و در چنین شرایطی هیچ‌کس جز خداوند توان برطرف کردن این بار را ندارد.

بند ششم ـ با ربردار مصائب

«وَ بِقُدْرَتِک أَوْرَدْتَهُ عَلَیّ وَ بِسُلْطَانِک وَجَّهْتَهُ إِلَیّ. یعنی خدایا! و آن بار را تو از باب قدرتت بر من وارد کرده‌ای!» این عبارت در راستای همان تصویر قبلی است که فردی در حال عرض حاجت به درگاه الهی است!

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

میان دو کلمه سلطان و قدرت تفاوت وجود دارد. سلطان اخص از مطلق قدرت است. (مدنی، ۳۰۷/۲ـ۳۳۲) و این معنا را بیان می‌کند که اگر اراده الهی نبود هیچ بلایی هم وارد نمی‌شد و سررشته همه امور به دست خداوند است.

فعل «أورد» از ریشه «ورد» به معنای حاضر کردن است. «ورد» به معنای وارد شدن و داخل شدن و حاضر شدن است اما «أورده غیره» یعنی او را حاضر کرد. (زبیدی، ۳۱۰/۵) لذا عبارت «و بقدرتک اوردته علی» یعنی این قدرت مطلق توست که این‌همه مشکلات و بلاها را بر من وارد کرده است. تصویری متحرک که فاعلی بیرونی باری را بر دوش فردی می‌گذارد. در عبارت «بسلطانک وجهته الی» فعل «وجه» به معنای ارسال و فرستادن (مدرسی؛ ۱۱۹ـ۱۲۶) با توجه به دو فعل «أورد» و «وجّه»، در این فراز از دعا تصویری از هجمه و ورود ناگهانی بلاها ترسیم می‌شود.

لازم به ذکر است که شارحین ذیل این قسمت از دعا بحث‌هایی کلامی همچون جبر و اختیار را مطرح کرده‌اند که ذکر آن‌ها از بحث این مقاله خارج است. (سبزواری ۲۸۹ـ۳۰۹)

بند هفتم ـ بی‌تو؛ ذلیل و بی یاور!

فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ، وَ لَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَ لَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَ لَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَ لَا مُیسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَ لَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ. یعنی اله من! چیزی را که تو آورده‌ای کسی توان بیرون بردن آن را ندارد و آنچه تو فرستاده‌ای دیگری بازنگرداند و بسته‌ی تو را کسی نگشاید و چیزی که تو بگشایی دیگری نبندد و آنچه را تو دشوار نموده‌ای کسی آسان نکند و آن را که تو ذلیل کرده‌ای یاوری نباشد!

زاویه دید در تصاویر این فراز نیز همانند فرازهای قبل، شخصی را نشان می‌دهد که در حال گفتگوی خاضعانه و ملتمسانه با خالق خویش است.

در جمله اول امام می‌فرماید: «**لَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ**» در این عبارت واژه «مُصدر» اسم فاعل از ریشه «صدر» به معنای منصرف کننده است. الصَّدَر: صَدر عن الماء و عن الموضع یصدُر صَدرا و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

صُدورا: رجع و انصرف. به‌عبارت‌دیگر «فلامصدر» یعنی هیچ از بین برنده و زایل کننده‌ای نیست. (شیرازی، ۷۱ـ۷۴؛ حسین یوسف، ۷۴۶/۲؛ ابن منظور، ۴۴۸/۴) واژه «اصدار» نقطه مقابل «ایراد» است (موسوی لبنانی، ۱۷۹) یعنی «أورد» به معنای واردکردن و ضد «إصدار» است.

در جمله بعدی این فراز آمده است: «وَ لَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ» که همانند جمله قبل در این جمله نیز صنعت تضاد دیده می‌شود. دو کلمه «صارِف» به معنای منصرف کننده (ابن منظور، ۱۸۹/۹) و «و جهت» ازنظر معنایی در تقابل باهم قرار دارند. تصویری که در این جمله دیده می‌شود نیز بر اساس همین صنعت تضاد ساخته می‌شود. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۰۷/۲ـ۳۳۲)

در دو جمله بعدی امام (ع) نیز زاویه دید تصاویر همانند فرازهای قبل، شخصی را نشان می‌دهد که در حال گفتگوی با پروردگارخویش است. «وَ لَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ؛ وَ لَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ»! در این دو جمله علاوه بر اینکه افتتاح به معنای گشودن (أزهری، ۲۵۹/۴) و اغلاق به معنای بستن (جوهری، ۱۵۳۸/۴) در تضاد باهم هستند؛ دو جمله ذکرشده حالتی متقابل را نیز نشان می‌دهد. (دارابی؛ ۱۲۱) تصویر ترسیم‌شده در این جملات گویی دو جلوه متضاد از یک صحنه، مثل دوروی یک سکه را مقابل دیدگان خوانندگان قرار می‌دهند.

در جمله بعدی امام سجاد (ع) می‌فرماید: «وَ لَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ»! در این جمله دو مصدر «ایسار» به معنای آسان کردن و واژه «میّسر» به معنای آسان کننده (ابن منظور، ۲۹۸/۵) و «اعسار» به معنای دشوار کردن و به تنگی افتادن است. (مدنی؛ الطراز؛ ۳۹۹/۸) اگر خداوند اراده بر عُسرت امری داشته باشد کسی توان تیسیر آن را ندارد. (شیرازی؛ ۷۱ـ۷۴) این دو واژه علاوه بر اینکه در تقابل باهم هستند (فراهیدی، ۳۲۶/۱) دو واژه هم‌آوا نیز به‌حساب می‌آیند و موسیقی یکسانی دارند. و چنانکه بیان شد یکی از نکات مهم در تصویر آفرینی توجه به مسئله موسیقی کلمات است. (خان جانی، ۱۵)

در این تصویر نیز بنده‌ای در حال تضرع و التماس به درگاه ربوبی ترسیم‌شده است. گویی تصویر یکپارچه و به‌هم‌پیوسته دیده می‌شود که در آن گفتگویی در حال ادامه است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

در جمله بعدی که عبارت آخر این فراز نیز هست حضرت می‌فرماید: «**وَ لَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ**»! با دقت در مفهوم کلمه «ناصر» به معنای «یاور» (ابن درید، ۷۴۴/۲) و نیز فعل «خذل» به معنای «ترک کمک و یاری» (ابن‌منظور، ۲۰۲/۱۱) به دست می‌آید که در این جمله نیز همانند سایر جملات این فراز، برای بیان مطالب از صنعت تضاد استفاده‌شده است. در این جمله همان فردی که در تصویر اصلی دعا دیده می‌شود خود را همانند تصویر فردی ترسیم می‌کند که درنهایت درجه خواری و ذلت می‌یابد و هیچ‌کس یار و یاور او نیست! یعنی امام عرضه می‌دارند که خدایا اگر تو کسی را از یاری خودت محروم نمایی، هیچ‌کس نمی‌تواند یاور او باشد! در این فراز با تصویر فردی تنها و بی‌یاور مواجه هستیم. فردی که در تمام احوال بر توحید افعالی اذعان دارد و با استناد به کلیه آثار مبدأ اثر حقیقی و مسبب اصلی امور دارد به سلب توجه از کلیه ماسوا می‌پردازد. (سبزواری، ۲۹۱)

بند هشتم ـ تمنای گشایش درها!

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ افْتَحْ لِي يا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِک، وَ اكسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِک، وَ أَنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ، وَ أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْک رَحْمَةً وَ فَرَجاً هَنِيئاً، وَ اجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِک مَخْرَجاً وَحِياً. یعنی پس بر محمد و آلش درود فرست! (پروردگارا!) به لطفت باب فرج و گشایش را برمن بگشا و با توانایی خود، سلطه و هجوم اندوه را بر من درهم شکن و در آنچه شکایت می‌کنم با حسن نظر رسیدگی فرما و شیرینی انجام و اجابت خواسته‌ام را به من بچشان و از ناحیه خود رحمت و گشایش گوارایی به من ببخش و از پیشگاهت راه رهایی سریعی پیش رویم قرار بده!

از این فراز دعا به بعد نوع اگرچه فرد متضرع در تصویر ثابت است اما ادبیات گفتگوی وی تغییر کرده و از حالت عرض حال به تمنا تغییر می‌کند و مطابق با آداب تمنا این فراز با صلوات بر خاندان مطهر پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌شود.

در جمله بعد امام سجاد (ع) می‌فرماید: «**وَ افْتَحْ لِي يا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِک**»! در این جمله اشاره به موضوع ربوبیت ازآن‌جهت است که در ربوبیت، رب صلاح مربوب را در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

نظر می‌گیرد و امام (ع) با اضافه کردن ضمیر متصل «ک» به واژه «بطولک» بر این موضوع تأکید کرده‌اند. (مدنی، ریاض السالکین، ۳۱۷/۲)

کلمه «افتتاح» و مصدر «فتح» چنانکه قبلاً نیز بیان شد به معنای گشایش (أزهری، ۲۵۹/۴) است.

در مسئله تضرع به درگاه الهی، قرع باب یا همان «کوبیدن در» استعاره‌ای شایع است. استعاره لفظ «در» برای سبب گشایشِ امری، استعاره مکنیه تخییلیه است. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۱۷/۲) در این جمله حضرت با استفاده از استعاره، تصویری را ترسیم می‌کنند که گویی همه درها بسته است و ایشان طلب گشایش آن‌ها از خداوند که قادر مطلق است را دارد.

در جمله بعد امام سجاد(ع) عرضه می‌دارند که: «**وَ اکسِرْعَنِّی سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِک**»! لفظ «سلطان» به معنای تسلط و غلبه است. (ابن منظور، ۳۲۱/۷) عبارت «سلطان الهم» در این جمله استعاره است برای چیره شدن و فراگیر شدن غم‌ها و هموم. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۱۷/۲).

واژه «کسر» به معنای در هم کوبیدن و از بین بردن است. (أزهری، ۳۰/۱۰) امام (ع) از خداوند درخواست می‌کنند که لباس غم و اندوه را از تن ایشان به درآورد؛ یعنی هموم و غم ها را از ایشان دور کند.

در عبارت بعدی از این فراز امام (ع) می‌فرماید: «**وَ أَنِلْنِی حُسْنَ النَّظَرِ فِیمَا شَکَوْتُ**» این جمله یعنی در پروردگارا در شکایت من نیک بنگر! یعنی خداوندا! شکایت من از غم‌ها و هموم به‌سوی توست، بواسطه نگاه رحمتت بر من تفضل فرما! (شیرازی، ۷۳)

کلمه «أنلنی» از مصدر «نول» است. در معنای مصدر نول به معنای عطا کردن و بخشیدن است. (ابن منظور، ۶۸۳/۱۱) در اینجا این فعل به‌صورت امر (درخواست و تمنا) به‌کاررفته است یعنی پروردگارا نظر رحمتت را به من عطا فرما! (مدرسی چهاردهی، ۱۰۹)

عبارت «حسن نظر» به معنای نگاه نیک و دقیق به امری داشتن است. این عبارت کنایه است از کمال توجه و نیکی بی‌حساب در حق کسی که شایسته است و لیاقت این مسئله را دارد؛ زیراکسی که موردعنایت فردی قرار می‌گیرد به او نگاه می‌شود؛ یعنی سمت‌وسوی نگاه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

دو چشم به‌سوی او قرار می‌گیرد. در اثر کثرت استعمال، عبارت «حسن نظر» به معنای اعتناء به کسی و احسان و توجه به او به کار می‌رود اگرچه واقعاً نگاه از طریق چشم و به‌صورت فیزیکی به سمت او نباشد. (ملاباشی شیرازی، ۴۲۲) در این جمله نیز همانند تصاویر قبلی فردی در حال گفتگو با خداوند است و از او می‌خواهد در حال او نیک بنگرد!

در جمله بعد امام سجاد (ع) عرضه می‌دارند که: «**وَ أَذِقْنِی حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِیمَا سَأَلْتُ**»! لفظ «حلاوة» به معنی شیرینی است (فراهیدی، ۲۵۹/۳) در این جمله معنای استعاری دارد؛ شیرینی حقیقتی است در مورد کیفیت و چگونگی اجسام و استعارتاً در حالت گشایش روحی نیز به کار می‌رود. (دارابی، ۱۲۳) این انبساط روحی به سبب دستور الهی ویژگی‌هایی منحصربه‌فرد دارد: اول آنکه شناخته‌شده است، دوم آنکه همه لذائذ را در خود جای‌داده است لذا با لفظ «إذاقه» به معنای چشیدن بکار رفته است. ساختار این عبارت بر اساس استعاره تخییلیه است. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۱۷/۲ و ۳۱۸) امام (ع) در این فراز با استفاده از این اسلوب تصویر فردی را ترسیم می‌کند که از خداوند می‌خواهد تا شیرینی اجابت خواسته‌اش را به وی بچشاند.

در قسمت بعدی از این فراز امام (ع) می‌فرمایند: «**وَ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْک رَحْمَةً وَ فَرَجاً هَنِیئاً**»! فعل «هب، یهب» به معنای هدیه دادن و بخشیدن است که از آن فعل امر «هَب» به معنای ببخشی ساخته می‌شود. امام سجاد (ع) در همان فضای تمنا و با همان زاویه دید قبل تصویر فردی را ترسیم می‌کند که او در حال درخواست از خداوند است و از او می‌خواهد که از جانب خودش رحمتی را بر او عرضه دارد که به دنبال این رحمت گشایشی روی دهد و مشکلات به پایان برسد.

در این جمله حضرت برای بیان مطالب خود از حرف «لدن» استفاده می‌کنند. در جمله بعدی که در راستای همین جمله قرار دارد از حرف «عند» استفاده شده است. در این دو عبارت تصویری که امام (ع) ترسیم می‌کنند تصویری است که با استفاده از کاربرد حروف ساخته می‌شود. باید توجه داشت که میان «عند» و «لدن» تفاوت وجود دارد. (مدنی، ریاض

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

السالکین، ۳۲۷/۲) لازم به ذکر است که در فارسی کلمه‌ای وجود ندارد که حقیقت معنـای «لدن» و «عند» را دقیق ترجمه کند و در هر دو حالت گفته می‌شود: در نزد فلان کس اسـت یا پیش فلان کس است. «لدن» به چیزی گفته می‌شود که در مقابل باشد، ولی «عند» ممکـن است در مقابل باشد و ممکن است نباشد. (الطوسی، ۲۰۰/۳)

در جمله بعد حضرت بیان می‌دارند که: «**وَ اجْعَلْ لِی مِنْ عِنْدِک مَخْرَجاً وَحِیاً**»! در ادامـه همان تصویر قبلی فردی دیده می‌شود که در حال تمنا به درگاه ربوبی است. کلمه «وحـی» بر وزن فعیل است اما معنای فاعل را می‌دهد. مثل کلمه سریع؛ در اینجا امام (ع) از خداوند می‌خواهد راه خروج را به‌سرعت برای او مهیا کند. (مدنی، ریاض السالکین، ۳۱۹/۲)

ترکیب کلمات در عبارت «مخرجاً وحیا» تصویر آفرینی می‌کند و مخاطب در مقابل دیدگان خود تصویر درهایی را می‌بیند که به اراده الهی به‌سرعت به روی او گشوده مـی‌شـود. تـصویر فردی ترسیم می‌شود که او از خداوند می‌خواهد درهای مشکلات برای او بـه‌سـرعت گـشوده شود. در این عبارت دو تصویر متداخل وجود دارد؛ اول فردی که در کل دعا در حال گفتگو و تضرع به درگاه الهی است نشان داده می‌شود و سپس در عباراتی کـه توسـط ایـن فـرد بیـان می‌شود مشکلات به درهای بسته تشبیه شده و تصویری غیر متحرک ترسیم می‌گردد.

بند نهم ـ سرگرم امور زندگی!

وَ لَا تَشْغَلْنِی بِالاهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِک، وَ اسْتِعْمَالِ سُنَّتِک. یعنی: خداوندا مرا با اشتغال و اهتمام به مشکلات و امور زندگی، از توجه به فرایض و به کار بستن سنت‌های خود بازمدار!

در مورد فعل «اهتمام» دو دیدگاه وجود دارد: نخست آنکه اهتمام از افتعال است از الهم و الغم نه اینکه از مصدر همّ (قصد انجام کار) باشد. (جزائری، ۱۳۰) برخی دیگر می‌گوینـد که اهتمام ممکن است از همّ باشد زیرا فرد مبتلابه شدائد همان‌طور که حزن آن امـر بـر او غلبه یافته است سعی و تلاش برای برطرف کردن مشکل نیـز بـر او غلبـه مـی‌یابـد. (ملاباشـی شیرازی، ۴۲۵) در هر دو صورت تغییری در تصویر یکپارچه این دعا حاصل نمی‌شود و در ایـن فراز نیز بدون تغییر زاویه نگاه همچنان فردی دیده می‌شود که در حال تضرع به درگاه الهی است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

بند دهم ـ در تنگنای سختی‌ها!

فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بی‌یا رَبِّ ذَرْعاً، وَ امْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَی هَمّاً، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَی کشْفِ مَا مُنِیتُ بِهِ، وَ دَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِیهِ، فَافْعَلْ بی‌ذَلِک وَ إِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْک، یا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِیمِ. یعنی پس ای پروردگار به آنچه به من رسیده طاقت ندارم و به آنچه به من روی آورده پر از غم و اندوه گشته‌ام؛ و تو بر دفع غم و اندوهی که به آن گرفتار و بر دفع آنچه در آن افتاده‌ام توانائی! پس آن گرفتاری را از من دور کن اگرچه از جانب تو شایسته نباشم ای صاحب عرش بلندمرتبه!

در جمله اول امام (ع) می‌فرماید: «**فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بی‌یا رَبِّ ذَرْعاً**»! معنای واژه «ضیق» به معنای کوچک و تنگ کردن است. در این عبارت امام (ع) با استفاده از «تشبیه» تصویر آفرینی می‌کنند. وجه شبه در این عبارت آن است که شئ کوتاه و قصیرهرگز نمی‌تواند به آن چیزی دست یابد که شئ بلند بدان دست می‌یابد یعنی در اساس طاقت چنین مسئله‌ای ندارد لذا این مثال برای کسی به کار می‌رود که قوّتش در مسئله‌ای قبل از رسیدن به حد نهایی و کمالش ساقط شده باشد. (دارابی، ۱۲۴)

در خصوص واژه «ذرع» نکته‌ای ظریف وجود دارد؛ این کلمه به معنای «ذراع» است که قسمتی از دست است از آرنج به پایین را شامل می‌شود. مَثلی در این مورد وجود دارد و آن اینکه شتر به هنگام راهپیمایی دست‌های خود را کاملاً می‌کشد و دراز می‌کند که مساحت بیشتری را در زمان کمتری طی کند. اگر بار شتر بیشتر از توان او باشد او نمی‌تواند دسته‌ای خود را کاملاً باز کند و درنتیجه فاصله‌ی قدم‌ها کوتاه‌تر و تنگ‌تر می‌شود. در این صورت می‌گویند «ضاق به ذرعاً» یعنی ذراعش کوتاه شده است. این عبارت کنایه است از هر بار غمی که تحمل آن بر صاحبش دشوار است. (فهری، ۴۰۷)

در این عبارت نیز ما با تصویری متداخل مواجه هستیم. در نگاه اول فردی در حال التماس به درگاه الهی است و در تصویر دوم این فرد خود را به شتری تشبیه می‌کند که باری بسیار سنگین و فوق طاقت بر دوش دارد.

در جمله بعدی امام(ع) می‌فرماید: «**وَ امْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَی هَمّاً**»! چنانکه قبلاً نیز بیان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

شد واژه «همّ» به معنی حزن و اندوه است و به معنای اضطراب نفس و قلق و نگرانی نسبت به مشکلات نیز بکار می‌رود. در این بخش با همان زاویه نگاه قبلی فرد متضرع عرضه می‌دارد که خدایا قلبم از تحمل آنچه روی‌داده از اندوه لبریز است. (دارابی، ۱۲۴) در این فراز نیز با دو تصویر متداخل روبرو هستیم؛ یکی فرد در حال زاری و انابه به درگاه الهی و در تصویر دوم این فرد قلب خود را به ظرفی لبریز از غم و پر از اندوه تشبیه می‌کند.

امام سخن خود را چنین ادامه می‌دهد: «**وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَ دَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ**»! واژه «مُنیت» از ریشه منی و منو به معنای ابتلاء است و عبارت «منیت به» یعنی بدان مبتلا شده‌ام. (جزائری، ۱۳۰) در این عبارت مقدم شدن «أنت» قبل از «قادر» افاده حصر می‌کند یعنی هیچ‌کس جز تو نمی‌تواند که این ابتلا را از من بردارد. (مدنی)

در این فراز نیز همان تصویر قبلی ادامه دارد و فردی دیده می‌شود که در حال تمنا به درگاه ربوبی است.

کلام بعدی امام(ع) چنین است: «**فَافْعَلْ بِي‌ذَلِک وَ إِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْک يا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**»! در بخش پایانی از این تصویر فرد متضرع سخن خود را با این جملات به پایان می‌برد که اگر من مستحق برطرف شدن گرفتاری‌هایم نیستم اما توای خدای بزرگ این کار را در حق من انجام بده! و گفتگوی خود را با این جمله تأکیدی به پایان می‌برد که تو صاحب عرش بلندمرتبه هستی!

نتایج مقاله

امام سجاد(ع) در مجموعه صحیفه سجادیه امام(ع) و در گویش دعایی مطالب خود از صنایع بلاغی و نیز آرایه‌های ادبی نیز استفاده کرده است. یکی از امور بلاغی مورد توجه در صحیفه سجادیه استفاده از شیوه تصویرآفرینی است. به عنوان نمونه در دعای هفتم صحیفه از این اسلوب استفاده شده است. این دعا یکی از معدود مواردی است که از ابتدا تا انتهای آن‌یک تصویر یکپارچه و منسجم وجود دارد. در یک نگاه کلی این دعا بیانگر وضع روحی بنده مخلص خداوند سبحان است؛ هنگامی که دچار بلا و گرفتاری و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

ناملایمات و نابسامانی‌ها در زندگی می‌شود، به خدای خود پناه می‌برد و تنها با تکیه‌گاه خود نجوا می‌کند. امام سجاد (ع) احوال این بنده و نحوه‌ی عرض حاجت او در برابر خداوند را به زیبایی به تصویر کشیده است تا با استفاده از این تصاویر به‌طور ضمنی وظایف بنده در هنگام پیش آمد بلایا را گوشزد نماید.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. صحیفه سجادیه

۳. ابن اثیر؛ مجد الدین أبی السعادات؛ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر؛ موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان؛ قم، ۱۳۶ ش.

۴. ابن درید؛ محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ دارالعم للملایین؛ بیروت، ۱۹۹۸م.

۵. ابن سیده؛ علی بن اسماعیل؛ المحکم والمحیط الاعظم؛ دارالکتب العلمیة؛ بیروت، ۱۴۲۱ق.

۶. ابن طاووس؛ جعفر بن محمد؛ مهج الدعوات و منهج العبادات؛ موسسه الاعلمی للمطبوعات؛ بیروت، ۱۴۲۴ق.

۷. ابن منظور؛ محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع؛ بیروت.

۸. اردکانی یزدی؛ قاضی بن محمد؛ تحفة رضویة؛ پژوهشکده باقر العلوم؛ تهران، ۱۳۸۸ ش.

۹. أزهری؛ محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.

۱۰. امین؛ احسان؛ نظریة الاصلاح من القرآن الکریم؛ العارف للمطبوعات؛ بیروت، ۱۴۳۱ق.

۱۱. جزائری؛ سید نعمت‌الله؛ نورالانوار فی شرح صحیفه سجادیه؛ دارمحجة البیضاء؛ بیروت، ۱۴۲۰ ق.

۱۲. جزائری؛ عزالدین؛ شرح صحیفه سجادیه؛ دارالتعارف للمطبوعات؛ بیروت، ۱۴۰۲ ق.

۱۳. جوهری؛ اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ دارالعلم للملایین؛ بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۱۴. چمن‌خواه، عبدالرسول؛ صور خیال در نهج البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی، نوید شیراز؛ شیراز، ۱۳۸۴ ش.

۱۵. حسن؛ عبدالقادر؛ القرآن و الصور البیانیة،؟؛ بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۶. حسین یوسف، موسی؛ الافصاح؛ مکتب الاعلام الاسلامی؛ قم، ۱۴۱۰ ق.

۱۷. الحسینی؛ سیدجعفر؛ اسالیب البیان فی القرآن؛ موسسه الطباعة و النشر؛ تهران، ۱۴۱۳ ق.

۱۸. خان جانی؛ علی اوسط؛ مقاله شکوه تعبیر و صحیفه سجادیه؛ مجله اندیشه دینی؛ شماره ۱۵، تابستان ۱۳۸۴ش.

۱۹. خیاط؛ علی؛ تجلی قرآن درنیایش های معصومان؛ دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ مشهد، ۱۳۹۲ش.

۲۰. دارابی محمد بن محمد؛ ریاض العارفین؛ اسوه؛ تهران، ۱۳۷۹ش.

۲۱. راغب اصفهانی؛ حسین بن محمد؛ المفردات لألفاظ القرآن؛ دارالقلم؛ بیروت، ۱۴۲۰ق.

۲۲. زبیدی؛ محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ دارالفکر؛ بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۲۳. سبزواری خراسانی؛ ابراهیم؛ شرح صحیفه سجادیه، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه؛ اصفهان، ۱۳۴۹ش.

۲۴. شیرازی، سید محمد؛ شرح صحیفه سجادیه؛ النعمان؛ نجف، ۱۳۸۵ ش.

۲۵. ضیاء آذری؛ شهریار؛ عیار استعاره؛ سروش؛ تهران، ۱۳۹۰ش.

۲۶. طباطبایی؛ محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه؛ قم، ۱۴۱۷ ق.

۲۷. طریحی؛ فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ کتاب‌فروشی مرتضوی؛ تهران، ۱۳۷۵ ش.

۲۸. الطوسی محمد بن حسن؛ تفسیر التبیان، دار احیاء التراث العربی؛ بیروت، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

۲۹. عباسی؛ آزاده؛ زبان تصویر آفرینی یکی از رموز جاودانگی قرآن؛ نشر تعارف؛ تهران، ۱۳۹۳ ش.
۳۰. عبدالتواب؛ صلاح الدین؛ الصورة الادبیة فی القرآن الکریم؛ ناشرون بیروت، ۱۹۹۵ م.
۳۱. عسگری؛ ابو هلال؛ الفروق فی اللغة؛ دار الآفاق الجدیدة؛ بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۳۲. عمید؛ حسن؛ فرهنگ فارسی عمید؛ امیرکبیر؛ تهران، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. فضل‌الله؛ سید محمدحسین؛ من وحی القرآن؛ دارالملاک للطباعة و النشر؛ بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۳۵. فهری زنجانی؛ سید احمد؛ شرح و ترجمه صحیفه سجادیه؛ اسوه؛ تهران، ۱۳۷۵ ش.
۳۶. قطب؛ سید؛ مشاهد القیامة؛ دارالشروق؛ قاهره، ۲۰۰۷ م.
۳۷. کاتب بلخی، رشید الدین محمد؛ حدائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح عباس اقبال، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۳۸. کوّاز؛ محمد کریم؛ سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن؛ ترجمه سید حسین سیدی؛ سخن؛ تهران، ۱۳۸۶ش.
۳۹. مجلسی؛ محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ داراحیاء التراث العربی؛ بیروت، ۱۴۰۳ق.
۴۰. محمدقاسمی؛ حمید؛ جلوه‌هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن؛ انتشارات علمی فرهنگی؛ تهران، ۱۳۸۷ ش.
۴۱. مدرسی چهاردهی، محمدعلی، شرح صحیفه سجادیه؛ نشر مرتضوی؛ تهران، ۱۳۷۹ ش.
۴۲. مدنی؛ سید علی خان؛ الطراز الاول؛ موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث؛ مشهد، ۱۳۸۴ ش.
۴۳. همو؛ ریاض السالکین؛ موسسه نشر الا سلامی؛ قم، ۱۴۲۸ ق.
۴۴. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ موسسه تمهید؛ قم، ۱۴۱۵ق.
۴۵. ملاباشی شیرازی؛ سید محمدباقر؛ لوامع الانوار العرشیه فی شرح الصحیفه السجادیه؛ مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری، اصفهان، ۱۳۸۳ ق.
۴۶. موسوی لبنانی؛ عباسعلی؛ فی رحاب الصحیفة السجادیة؛ دارالمرتضی؛ بی‌جا، ۱۴۱۱ ق.
۴۷. یأسوف، احمد؛ جمالیات المفردة القرآنیة؛ دارالمکتبی؛ دمشق، ۲۰۰۶ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.4.8]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-26]